

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۴ - شماره ۲۶ - بهار ۱۴۰۱

صفحات ۳۸۷ - ۴۱۸ (مقاله پژوهشی)

نقد نظریه عدم مشروعیت عملیات استشهادی با استناد به منابع فقهی

سید علی هاشمی* / سمیه کلیجی کردکلایی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹

چکیده

فقه امامیه برای دفع هرگونه استیلاء و سلطه دشمنان شریعت، باب جهاد را گشوده است که بالأصله جنبه دفاعی داشته و بالعرض، جنبه تهاجمی دارد. دفاع در برابر متجاوز در شرایط نبود امکانات نظامی مناسب، شکل خاصی به خود می‌گیرد که عملیات استشهادی از مصادیق بارز آن است. عملیات استشهادی، روش جدیدی است که برای مقاومت و رویارویی با دشمن اسلام با وسایل و ابزار جدید کشنده، با قصد قربه الی الله انجام می‌شود، و عامل آن یقین یا ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می‌رسد. از آنجایی که عملیات استشهادی از لحاظ شکلی با انتحار شباهت دارد بدین سبب در اندیشه برخی از صاحب‌نظران فاقد مشروعیت است.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی و کتابخانه‌ای و با واکاوی کتب فقهی و پژوهش‌های مختلف و بررسی ادله و مبانی فقهی مخالفان عملیات استشهادی، به این نتیجه دست یافته است که اقدامات شهادت طلبانه ضمن تفاوت با انتحار، از مشروعیت برخوردار بوده و دلایل مطرح شده از سوی مخالفان، به لحاظ تفاوت در قصد و هدف، خروج موضوعی دارد.

کلیدواژه: شهادت، انتحار، عملیات استشهادی، منابع فقه، عدم مشروعیت

مقدمه

عملیات استشهادی مصطلح امروزی، روش جدیدی است که برای مقاومت و رویارویی با دشمن که با وسایل و ابزار جنگی پیشرفته و جدید کشنده که در گذشته معمول و معروف نبوده، انجام می شود و عامل و مجری آن، یقین یا ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می رسد.

از مبانی فقهی عملیات استشهادی می توان به مسأله اهمّ و مهم که مربوط به بحث تراحم در اصول فقه است (الهامی و پورلطف اله، ۱۳۹۷: ۱۹) و مسأله ضرورت در امر دفاع از اسلام و مسلمانان، استناد کرد که بر همین اساس، برخی از فقها آن را جایز می دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: مسأله ۱۷۹). اینگونه اقدامات به لحاظ شباهت های ظاهری با مسأله خودکشی و انتحار، از سوی برخی از صاحب نظران مورد اعتراض قرار گرفته و آن را مشروع نمی دانند. از اینرو، پرداختن به مبانی و ادله آنها و تبیین تمایز مسأله خودکشی با عملیات استشهادی ضروری می نماید.

از نگاه فقهی، عملیات استشهادی یک موضوع جدید و مستحدثه است که در شرایط زمانی و مکانی معاصر به سبب تجاوز رژیم اشغالگر صهیونیستی به سرزمین های فلسطین و تجاوز به خاک کشورهای عراق و افغانستان از یک طرف و بروز و ظهور گروه های کوچک و بزرگ سلفی همچون القاعده، طالبان و داعش از طرف دیگر، اهمّیت فراوانی یافته است. نظریه مشهور میان فقها - بخصوص معاصرین - با استناد به منابع فقه، مشروعیت این عملیات بوده و عامل آن شهید محسوب می شود. با وجود این، در آثار برخی از محققان شاهد هستیم که مشروعیت عملیات استشهادی را زیر سؤال برده و آن را همچون خودکشی و انتحار معرفی نموده اند.

در این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال هستیم که مخالفان بر چه اساس و بر پایه کدامین مبانی فقهی، عملیات استشهادی را نامشروع می دانند؟ آن چه که در این مقاله اهتمام داده شده است و از آثار پژوهشگران بهره جسته است در حقیقت، پاسخ به

نظریه نامشروع بودن عملیات استشهادی است که به نظر می‌رسد صاحبان این تفکر، نه تنها قائل به تمایز ماهوی واژگان انتحار و استشهاد نیستند، بلکه خلط مبحث نموده و از آیاتی استناد و استشهاد نمودند که چه بسا خروج موردی داشته و از محل بحث موضوعاً خارج است.

از نظر پیشینه تحقیق باید گفت عملیات استشهادی موضوعی است که تاکنون توسط نویسندگان و پژوهشگران در قالب کتاب و مقالات به برخی از ابعاد آن پرداخته شده است:

- منصور میراحمدی و علی اکبر ولدبیگی، تروریسم و عملیات استشهادی، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه.
- حسن باقری و مرتضی سالمی قمصری، عملیات استشهادی چرا و چگونه؟ تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نذیر، ۱۳۸۱.
- امیر ملا محمد علی، مبانی فقهی عملیات استشهادی (از دیدگاه شیعه و اهل سنت)، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
- محمدصادق پورابراهیم، حکم فقهی عملیات استشهادی در فقه امامیه، فصلنامه مشکات معرفت سال اول، پیش شماره، تابستان ۱۳۹۳.
- شفیعی نیا، احمد، (۱۴۳۲ق)، فقه المقاومة، درسه مقارنه، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- فیرحی، داود، دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه، فصلنامه تخصصی شیعه شناسی، شماره ۶، ۱۳۸۳. ۱۱۵.
- ورعی، سید جواد، مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۷، (بهار ۱۳۸۲).

اما آن چه این پژوهش را از غیر آن متمایز می‌کند تحقیق در بیش از شصت منبع معتبر عربی و تعدادی از منابع فارسی است که به نظر می‌آید در این موضوع،

تحقیقی کم نظیر باشد؛ به علاوه ساختار منسجم و مدوّن و نیز جامعیت در ذکر و بیان ادله مخالفان و همچنین نقد منسجم و مبرهن نظریه عدم مشروعیت عملیات استشهدی با استناد به ادله محکم و معتبر منابع فقه است.

۱- نگاهی گذرا به مفاهیم کلیدی

۱-۱- مفهوم استشهد

الف: معنای لغوی استشهد

اهل لغت برای واژه استشهد دو معنا ذکر کرده اند: گواهی خواستن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/ ۲۳۹؛ ابوجیب، بی تا: ۲۰۲؛ فراهیدی، بی تا: ۳/ ۳۹۷؛ فیروزآبادی، بی تا: ۱/ ۴۲۳؛ ابن سیده، بی تا: ۴/ ۱۸۱) و طلب شهادت و کشته شدن در راه خدا (جوهری، بی تا: ۲/ ۴۹۴؛ ابوجیب، بی تا: ۲۸۲؛ ابن سیده، بی تا: ۴/ ۱۸۲). این دو معنا از معانی مشهور میان اهل لغت است. بر این اساس می توان واژه «استشهد» را که امام حسین و ائمه معصومین (ع) برای رفع طغیانگری بنی امیه به کار می بردند، منطبق با هر دو معنای ذکر شده دانست^۱ (حیدری، ۱۳۸۱: ۳۹۹).

ب: معنای اصطلاحی استشهد

واژه استشهد در اصطلاح فقهی، به دو معنای عام و خاص تعریف شده است:

الف: معنای عام عملیات شهادت طلبانه

مقصود از معنای عام؛ یعنی اعمال جهادی ای که شخص به خاطر طلب شهادت و رسیدن به فیض شهادت به انجام آن مبادرت می ورزد (ملا محمد علی، ۱۳۸۵: ۸۵). برخی در تعریف معنای عام، یقین یا ظن غالب مجری عملیات استشهدی نسبت به مسأله شهادت را گنجانده و آن را اینگونه تعریف کرده اند: «عملیات شهادت طلبانه به معنای عام آن به اقدامی اطلاق می شود که شخصی با قصد قربت و با علم به شهادت و

۱. «استشهد الإمام الحسين و كثير من اهل البيت عليهم السلام على يد طغاة بني أمية (قتلوا شهداء)».

با هدف ضربه زدن به دشمن، به انجام آن مبادرت می ورزد و در این راه کشته می شود» (ورعی، ۱۳۸۲: ۳۱۹) و این نوع از طلب شهادت همواره مورد توجه بزرگان و رهبران دینی و سیاسی اسلام بوده است.

ب: معنای خاص عملیات شهادت طلبانه

عملیات استشهادی به معنای خاص، روش جدیدی برای مقاومت و رویارویی با دشمن است که با وسایل و ابزار جدید کشنده که در گذشته معمول و معروف نبوده، انجام می شود و مجری آن، یقین یا ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می رسد (ملا محمدعلی، ۱۳۸۵: ۸۵). این تعریف با معنای لغوی استشهاد همخوانی دارد.

در این مقاله، معنای دوم مورد نظر است؛ یعنی اقداماتی که در گذشته نیز معمول نبوده و امروزه مجاهدان مسلمان از فلسطین و لبنان و دیگر سرزمین های اشغالی، برای دفاع در برابر تجاوزات دشمن بدان متوسل می شوند و علم و یا ظن غالب دارند که در این راه کشته و به شهادت خواهند رسید.

۱-۲- مفهوم انتحار

مفهوم انتحار از ریشه «نحر» به معنای موضع گردنبد (جوهری، بی تا: ۸۲۴/۲) و قربانی کردن و کشتن حیوان از روی نفع می باشد (فیومی، بی تا: ۵۹۵/۲).

الف: معنای لغوی انتحار

علمای لغت واژه انتحار را به معنای خودکشی تعبیر نموده اند (فیروزآبادی، بی تا:

۲۳۱/۲؛ الزبیدی، بی تا: ۵۱۱/۷).

ب: معنای اصطلاحی انتحار

انتحار همانگونه که در لغت به معنای خودکشی است در اصطلاح شرع نیز عبارت است از این که کسی نفسش را مورد آزار و اذیت قرار دهد تا آنجا که به تلف شدن آن بینجامد و یا در حال عصبانیت یا ضجر و یا بی تابی به قصد خودکشی، خود را

بکشد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵۷/۵؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۸۸/۳). البته در مواردی هم خودکشی به دلیل معصیت و انحراف از عقل و دین خواهد بود که در این حالت انسان دچار ناامیدی شده و وجود خویش را از صحنه روزگار محو می کند.

۱-۳- عملیات انتحاری

عملیات انتحاری به معنای «اقدام به کشتن دیگران همزمان با قتل خویش» (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱۹) می باشد. در عصر حاضر، مجریان اینگونه عملیات ها بیشتر برای رسیدن به اهداف سیاسی خاص، مورد توجه دولت ها می باشد. با عنایت به شباهت ظاهری عملیات انتحاری با استشهادی، توجه به تفاوت اساسی آن دو با یکدیگر در حوزه انگیزه، ضروری می باشد و همین، مهم ترین تفاوت بین آن دو است.

عملیات انتحاری واژه ای منفی است اما عملیات استشهادی باری مثبت دارد. برخی از نویسندگان غربی، عملیات استشهادی مسلمانان را ذیل تروریسم انتحاری تحلیل می کنند. طبق این تحلیل ها، هرچند عملیات استشهادی مسلمانان قابل توجه است اما تروریسم انتحاری نوین، هرگز به حوزه اسلامی محدود نمی شود، بلکه دایره وسیعی را شامل می شود که عملیات استشهادی مسلمانان فقط بخشی از آن است (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). بدین سان، تروریسم انتحاری نوین امری جهانی است و از منطقی جهانی، به عنوان بخشی از سیاست بین الملل نوین پیروی می کند (همان) و البته رفتار مسلمانان را نیز باید در قالب همین منطق استراتژیک فراگیر درک نمود.

برخی از محققان شیعی، ماهیت این نوع عملیات را ذیل عنوان «دفاع مشروع» و در قالب «جهاد دفاعی» ارزیابی می کنند (همان، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۲۰) و درست از همین جاست که نقطه افتراق عملیات انتحاری از عملیات استشهادی مشخص می شود. در واقع، عملیات انتحاری عنوان عامی است که هرگاه با ادبیات و توجیه دینی و با شرایط مربوطه عجین گردد، نام عملیات استشهادی به خود می گیرد. بر همین اساس، منابع مذهبی شیعه تفاوت های بنیادی میان عملیات انتحاری و استشهادی قائل شده و ضمن

تحریم ترور و عملیات انتحاری، بحث و تفسیر خاصی از ماهیت و حدود عملیات استشهادی ارائه داده اند.

۲- ادله قائلین به عدم مشروعیت عملیات استشهادی

۱-۲- کتاب

قرآن در عینی که جهاد در راه خدا و فدا نمودن جان را به عنوان ارزشمندترین فداکاری یاد می کند، قتل نفس و خودکشی را از گناهان بزرگ الهی قلمداد کرده و انسان را از ارتکاب به آن نهی می فرماید. بر این اساس، از دیدگاه برخی صاحب نظران، عملیات استشهادی یکی از مصادیق خودکشی و انتحار مطرح شده است که برای بیان حرمت آن به آیات زیر استناد نموده اند:

۲-۱-۱- استدلال به آیه ۲۹ سوره نساء

از آیاتی که بر حرمت خودکشی و انتحار دلالت دارد آیه ۲۹ از سوره نساء است. وجه دلالت آیه در این است که ظاهر آیه حکایت از نهی انسان از کشتن خود دارد ولی همراهی آن با جمله «و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» این را می رساند که آیه همه مؤمنین را یک شخص فرض می کند که دارای مال باشد و باید آن را در جهت صحیح صرف کند، از این رو مراد از «انفس» جامعه مؤمنین است که مثل یک فرد فرض شده و در این حالت، جان هر کسی مثل جان دیگری است و نفس دیگران نفس خود او محسوب می شود. در این راستا اگر خود یا شخص دیگری را بکشد، قطعاً خودکشی کرده است. بنابراین، جمله «لا تقتلوا انفسکم» مطلق بوده و شامل خودکشی و انتحار و نیز کشتن انسان های دیگر می شود (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۲۰/۴؛ مراغی، بی تا: ۱۹/۵). عبارت فوق نه تنها خودکشی را حرام می داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۶/۳) بلکه کشتن دیگران که زمینه استحقاق کشته شدن فرد را فراهم می

نماید؛ مانند قتل به ناحق مؤمن و ارتداد و زناى محصنه را نیز نهی کرده است (نووی جاوی، ۱۴۱۷: ۱/۱۹۳).

برخی از فقها با توجه به عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» و مالکیت خداوند نسبت به زندگی و حیات انسان، کسی را مسلط نمی‌داند مگر به حق و از این رو جایز نمی‌داند که انسان خودکشی نماید و یا این که دیگری را به ناحق بکشد (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۰۲/۷)؛ چراکه کشتن غیر، مانند کشتن خویش است؛ زیرا به موجب آن، سزاوار قصاص یا اعدام خواهد شد و در این صورت در واقع به همه امت تعدی کرده است (الزحیلی، ۱۴۲۲: ۱/۳۱۱). صاحب بیان المعانی گناه فردی را که به دلیل عدم یقین به خداوند و حقارت شخصیتی خویش؛ از تدبیر دشواری‌ها عاجز می‌شود و به قتل نفس مبادرت می‌ورزد، نسبت به گناه فردی که به قتل دیگران می‌پردازد، بزرگتر می‌داند؛ زیرا کسی که اقدام به کشتن دیگری می‌کند، می‌تواند از فرصت توبه برخوردار باشد و با پرداخت دیه و گرفتن بخشش از ورثه مقتول، تنها حق خدا بر عهده اش می‌باشد که آن نیز با توجه به غفار بودن خدا قابل مسامحه خواهد بود (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۵/۵۴۶). بنا بر این، آیه در صدد بیان این نکته است که خودکشی و دیگر کشی که منجر به خودکشی می‌شود، حرام است و از این رو عملیات استشهادی را از مصادیق خودکشی دانسته و قایل به حرمت آن است.

۲-۱-۲- استدلال به آیه ۱۵۱ سوره انعام

در مورد وجه استدلال به این آیه گفته شده است که این آیه به مانند آیه قبل، بر حرمت قتل نفس دلالت دارد. در این دیدگاه، کشتن خود و یا دیگری هر دو شامل قتل نفس شده و عملیات استشهادی نیز مصداقی از خودکشی تلقی شده و در نتیجه، مشروعیت ندارد (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ۳۵۱).

۲-۱-۳- استدلال به آیه ۱۹۵ سوره بقره

از دیگر آیاتی که برخی به جهت خودکشی و تهلکه دانستن عملیات استشهدی بدان تمسک می جویند، آیه تهلکه است: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵).

وجه دلالت این آیه بر مدعا این است که با توجه به این که از جمله وظایف مسلمانان، نیفکندن خویش در معرض هلاکت و نابودی است، پس عملیات استشهدی با توجه به ویژگی آن، از مصادیق هلاکت بوده و از این رو انجام آن حرام است؛ چراکه «تهلکه» به موت تفسیر شده و این گونه بیان شده که هر عملی که نتیجه اش به مرگ آدمی منجر شود، حرمت دارد. با این تفسیر، عملیات استشهدی نیز ذیل این موضوع قرار می گیرد و در نتیجه، حرام است (همان، ۱۴۳۱: ۳۵۱).

۲-۲- روایات

دومین دلیل قائلین به عدم مشروعیت عملیات استشهدی، روایاتی است که در معرض کشته شدن و خودکشی را حرام می دانند.

۲-۲-۱- روایت حرمت قتل نفس

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا: هر کس خودش را عمداً بکشد، در آتش جهنم خواهد ماند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۷۱/۳).

بنابراین کسی که آگاهانه خویش را در معرض مرگ و کشتن قرار دهد، ضمن ورود در آتش جهنم، در آن ماندگار می شود و هرگونه غفران از سوی خداوند سبحان نسبت به بنده خطاکار، سلب خواهد شد. بدینسان خلود در عذاب الهی و شقاوت اخروی از آن کسی است که در برابر ناملایمات زندگی پایداری نکرده و خویش را به کشتن دهد.

۲-۲-۲- روایت قتل نفس و بی توجهی پیامبر (ص) به عامل آن

کسی که اقدام به خودکشی می نماید در واقع شایستگی خویش را به عنوان مؤمن از دست می دهد و تاریخ اسلام بهترین گواه بر این مدعاست. به عنوان نمونه، در منابع

اهل سنت از جابر بن سمره نقل شد که پیامبر(ص) بر جنازه فردی که به خودکشی اقدام نمود، نماز نخوانده است (الترمذی، ۱۹۹۸: ۲/۲۶۵). بنابراین با استناد به سیره پیامبر(ص)، کسی که به این گونه اقدامات متوسل گردد نه تنها مشمول عذاب اخروی می شود بلکه در این دنیا نیز از امتیازات فرد مؤمن محروم می گردد.

۲-۳- روایت نفی خودکشی از مؤمن

امام باقر(ع) می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَلَىٰ بِكُلِّ بَلِيَةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ: مؤمن به هر بلایی مبتلا می گردد و به هر مرگی می میرد اما خودکشی نمی کند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۱۱۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹/۲۴)؛ از اینرو، وظیفه و عکس العمل فرد مؤمن در سختی هایی که اهل ایمان را در بر می گیرد، تسلیم و توکل به خداوند است و هرگز فرد با ایمان برای رهایی از این سختی ها، دست به خودکشی نمی زند. بدین سبب، عملیات استشهدی نیز مصداقی از خودکشی است و لذا مؤمن هرگز مرتکب آن نمی شود. بنابراین، ظاهر این روایت بر این موضوع دلالت دارد که برای مؤمن خودکشی جایز نیست و لو به واسطه کاری دیگر که منجر به خودکشی گردد و عملیات استشهدی از مصداق بارز خودکشی و حرام است.

۲-۳- قاعده لاضرر

هرچند عملیات استشهدی در دفاع از آرمان های الهی به کار گرفته می شود اما برخی آن را به جهت ضررها و صدمات جسمانی که بر بدن مجری وارد می شود، اینگونه اقدامات را با استناد به قاعده لاضرر، نامشروع دانسته اند. بر پایه قاعده لاضرر، انسان حق ضرر و صدمه زدن به خود را ندارد و از آنجا که در عملیات های شهادت طلبانه، فرد در ظاهر دچار ضرر های جسمانی می شود، با آن مخالفت می شود. اهمیت این مسأله آنجا روشن می شود که رسول خدا(ص) حتی به جهت متضرر نشدن شرکاء، حق شغفه را میان آنان قرار داده و می فرماید: «لا ضرر و لا ضرار» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰/۴۸۴). البته برخی از منابع روایی (الشیبانی، بی تا: ۵/۳۲۶) ضمن بیان این

عبارت، آن را با قید اسلام نیز ذکر کرده اند که به حدیث لاضرر شهرت یافته و قاعده لاضرر برگرفته از آن است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳۴/۴). فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام، برحیث این قاعده، اجماع دارند و مستندشان نیز همین روایت می باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۲۵۱/۱).

معنای قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» این است که در فقه اسلامی، هیچ حکم ضرری وضع نشده است؛ به این صورت که هر حکمی که مستلزم ضرر و ضرار باشد، در اسلام منتفی است. قاعده ای که به عنوان یک ایده اسلامی در وضع احکام الهی مورد توجه قرار می گیرد و بر اساس آن، احکام موضوعه نبایستی به ضرر و ضرار در اسلام منتهی شود (جعفری، بی تا: ۱۱۴). ذر شریعت اسلامی بر اساس این قاعده، خودکشی مصداق بارز ضرر و اضرار بوده و حرام است. فقها معتقدند هرگونه اضرار به خویشتن (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۸۳/۳) و یا به غیر، حرام است (انصاری، بی تا: ۳۱۵)؛ چه فرد به آن ضرر، علم داشته باشد یا گمان و حتی خوف از وجود ضرر شامل همین حکم می شود (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۷۰/۵).

این نکته قابل توجه است که ضابطه حرام بودن امور، ضرر و فساد است که متوجه بدن و اقتضائات آن می گردد. شهید ثانی در اینباره می گوید: «ضابطه حرام بودن امور، ایجاد ضرر و فساد برای بدن و مزاج انسان است» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۲۹/۷).

۱. شیخ انصاری هم در کتاب رسائل و هم در رساله مخصوصی که در مورد لاضرر تنظیم کردند این قاعده را بررسی کرده است. نظر مرحوم شیخ به طور خلاصه این است که چون ضرر واقعاً در خارج وجود دارد، بنابراین لازم می آید که «لا» در جمله لا ضرر و لا ضرار، «لای» نفی جنس حقیقی نباشد؛ پس باید جمله را این طور تعبیر کنیم که: «لا ضرر ... فی الاسلام» یعنی «لا حکم ضرری فی الاسلام»، بدین معنا که واژه «حکم» را در تقدیر گرفته و بگوئیم منظور پیامبر(ص) این است که حکم ضرری در دین اسلام نیست. به عبارت دیگر، هر حکمی که از ناحیه شارع صادر گردد، اگر مستلزم ضرر باشد یا از اجرای آن ضرری برای مردم حاصل شود، طبق قاعده لا ضرر برداشته می شود (رسائل فقهیه، ۱۴۱۴: ۱۱۹).

امام خمینی (ره) در این مورد می گوید: «با توجه به مفهوم عام ضرر، هر آن چه که به جسم ضرر رساند، حرام است» (خمینی، بی تا: ۱۶۳/۲). ایشان مصادیق ضرر را اموری می داند که موجبات هلاکت انسان یا سقط جنین را فراهم آورد و یا آن چه تعطیلی بعضی حواس یا نابودی برخی قوای انسانی مانند قوه باه و تناسل زن و مرد را در پی داشته باشد (همان)؛ پس خودکشی و انتحار از مصادیق ضرر به نفس بوده و مشمول قاعده لا ضرر می باشد.

بنابراین وجه دلالت این قاعده بر مدعا به این است که با توجه به عمومیت مفهوم ضرر و ذات ضرر، که معیاری برای وضع حرمت است عملیات استشهدی نیز به واسطه وارد شدن صدمات جسمانی غیر قابل جبران بر مجری، از مصادیق ضرر بوده و به طریق اولی شامل نهی الهی می شود.

۲-۴- دلیل عقل

قائلین به عدم مشروعیت عملیات استشهدی، برای اثبات مدعای خود به دلیل عقل نیز تمسک نموده و معتقدند به جهت شباهت ظاهری عملیات استشهدی به خودکشی، اینگونه اقدامات با استناد به حکم عقل مبنی بر وجوب دفع ضرر نفس، حرام است. وجوب دفع آن چه برای نفس ضرر دارد، از احکام قطعی عقل می باشد. براین اساس، انسان از هر چیزی که برای جان او تهدیدی به حساب آید، باید حذر نماید. از آنجا که خودکشی از مصادیق اضرار به نفس است و طبق قاعده اصولی «کلّ ما حکم به العقل، حکم به الشرع»، خودکشی نیز مورد نهی شارع بوده و از اینرو، انتحار حرام می باشد (ملا محمدعلی، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

نکته قابل توجه در این است که انسان نمی تواند خودکشی کند؛ زیرا مالک زندگی و مرگ خداست و تعلق اجزای جسمانی و نیروها و استعدادهای مغزی و روانی به انسان، از نوع اعتباری است نه حقیقی، که اختیار هرگونه تصرف در مملوک خود را داشته باشد (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۹).

این مسأله تا آنجا از اهمیت برخوردار است که فیض کاشانی گام را فراتر نهاده و معتقد است که عقل، به وجوب دفع هر ضرر محتمل حکم می‌کند؛ به این نحو که اگر در امری، احتمال و گمان ضرر برود عقل حکم می‌کند که آن عمل، ترک و دفع ضرر شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۴/۳). از اینرو عملیات استشهادی نیز از مصادیق خودکشی بوده و از سوی عقل مورد نفی قرار می‌گیرد.

۳- نقد و بررسی ادله مخالفان

با توجه به این که جواز عملیات استشهادی که شکل خاصی از دفاع مشروع می‌باشد، با استناد به اطلاق آیات وجوب جهاد و دفاع (انفال: ۶۰؛ بقره: ۲۰۷؛ توبه: ۱۱۱) قابل اثبات و مبرهن است؛ با وجود این، استدلال مخالفان مشروعیت عملیات استشهادی به آیات مطرح شده مورد نقد قرار می‌گیرد.

۳-۱- استدلال به آیه اول

آیه شریفه ۲۹ سوره نساء اگر چه در ظاهر اشاره به حرمت قتل نفس دارد، اما با توجه به نظرات مفسران و تعبیر آنها، افراد جامعه به منزله یک نفس محسوب می‌شوند و با تکیه بر همین اصل، اکل به باطل مورد نهی قرار گرفته است؛ چه مال خود فرد باشد و یا مال دیگری؛ زیرا جامعه به مانند یک نفس یاد می‌شود و بر همین مبنا اگر فرد شخصی را بکشد در واقع خویشتن را به قتل رسانده است و از اینرو آیه درصدد حقیقتی بیش از خودکشی است.

به بیان دیگر، آیه از یک سو، بر نهی قتل نفس محترمه دلالت دارد؛ حال چه از جانب خود و چه نسبت به دیگری باشد، همان گونه که اکل به باطل در این آیه به طور مطلق نهی شده است؛ چه مال خود و چه مال دیگری باشد. از سوی دیگر، آیه افراد جامعه را به مانند یک فرد تعبیر می‌نماید که در این حالت هر که شخصی را به قتل برساند، در واقع خویشتن را به قتل رسانده است و از اینرو آیه اشاره به خودکشی

و انتحار نیز دارد. بنابراین با توجه به وسعت معنایی و عمومیت و اطلاق آیه، انحصار آن به بحث انتحار و جهی ندارد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۸).

برخی از مفسران درباره مسأله قتل نفس و تصرف باطل در اموال مردم که در آیه در پی یکدیگرند، بر این باورند که قرآن از یک نکته مهم اجتماعی حکایت دارد و آن نکته این است که اگر روابط مالی مردم و اقتصاد جامعه بر اساس صحیحی استوار نباشد، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار شخصی می شود که انتحارهای اجتماعی هم از آثار ضمنی آن خواهد بود و حوادث و انقلاب هایی که در جوامع مختلف روی داده، شاهد گویای این حقیقت می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۷/۳).

با توجه به نظرات بیان شده درباره جمله «و لا تقتلوا انفسکم»، به این نتیجه دست می یابیم که آیه مذکوره بر نهی از خودکشی و یا دیگرکشی که به کشته شدن خود فرد منتهی می شود، به جهت امور دنیوی و غیر الهی دلالت دارد و بر این اساس، آیه انتحار و خودکشی را - که در صورت کاهش ایمان اتفاق می افتد - حرام می داند؛ یعنی وقوع در امور دنیوی محض و قرار گرفتن در راه باطل که منجر به هلاکت و نابودی خود گردد، مورد نهی شارع و قانونگذار قرار گرفته است. اما عملیات استشهادی؛ یعنی خود را در راه خدا و آرمان های الهی در معرض کشته شدن قرار دادن است که مجریان آن با ایمان راسخ به خداوند و وعده های او در این مسیر قدم بر می دارند.

۳-۲- استدلال به آیه دوم

در نقد و بررسی استدلال به آیه ۱۵۱ سوره انعام همین بس که آیه شریفه اطلاق ندارد و در باب قتل نفس به صورت مطلق وارد نشده، بلکه قتل و کشتن به حق، استثناء شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ۳۵۱) و با دلایل متقن و متعدد که موافقان مشروعیت عملیات استشهادی ارائه کردند، عملیات استشهادی از مصادیق مستثنای

ذکر شده در آیه است. عملیات استشهادی در متن و بطن خود، قصد قربت و وجهاً لله را دارد و قوی ترین و محکم ترین دلیل آن کمال یابی عاملان آن است (ورعی، ۱۳۸۲: ۳۱۹).

۳-۳- استدلالات به آیه سوم

کشته شدن و عملیات استشهادی در راه خدا نه تنها در معرض نابودی قرار گرفتن نمی باشد بلکه مصداقی از مقاومت و استقامت الهی است و اقدامات شهادت طلبانه با توجه به خروج موضوعی و حکمی نسبت به آیه فوق، مشمول نهی آیه مذکور نیست.

۳-۳-۱- خروج موضوعی عملیات استشهادی از آیه تهلکه

آیه تهلکه دلالتی بر حرمت عملیات استشهادی نداشته بلکه اینگونه اقدامات از مدلول آیه، خروج موضوعی دارد. زیرا مجاهد مبارز، با استقامت و کشته شدن در راه خدا نه تنها خود را در معرض هلاکت و تهلکه نیفکنده بلکه از حیات طیبه و ابدی نیز برخوردار گشته است، امری که مورد توجه فقهای شیعه و اهل سنت قرار گرفته است. از نظر برخی از فقها، سیاق آیه فوق بر فردی که از جهاد کردن و آماده نمودن ساز و برگ جنگی عقب مانده و در این حالت، دشمن بر او دست یافته و او را از پای درمی آورد؛ دلالت دارد؛ لذا سیاق این آیه، برانگیختن به امر جهاد را در دستور قرار داده و مراد از به هلاکت انداختن خود نیز کنایه ای از به هدر رفتن و یا به هدر دادن حیات است.

در صورتی که در میدان نبرد که تعداد سپاه دشمن دو برابر سپاه اسلام باشند، دو قول متعارض؛ جواز فرار بر اساس برداشت از آیه ۱۹۵ سوره بقره و عدم جواز بر اساس برداشت از آیه ۴۵ سوره انفال مطرح است. طبیعتاً طبق قاعده اولی، تساقط است و باید به دنبال دلیل دیگر و یا به اصول مراجعه کرد. راه برون رفت از تعارض یادشده چیست؟ شهید ثانی، ضمن اقوی دانستن مقاومت و عدم جواز فرار در میدان نبردی که تعداد سپاه دشمن دو برابر سپاه اسلام باشند، تعارض میان دو قول جواز فرار و عدم آن

را به سبب اطلاق آیات «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» (انفال: ۴۵) و «لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) می‌داند که استقامت با استناد بر اولی و جواز فرار با استناد بر دومی بیان شده است. با این حال، ایشان معتقد است که استقامت تا حد مرگ نه تنها هلاکت و نابودی نمی‌باشد بلکه رسیدن به حیات جاودانه اخروی است و از اینرو تعارضی میان اطلاق دو آیه وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۴/۳). گذشته از این، لزوم مقاومت به قیمت از دست رفتن جان بر پایه این حقیقت است که جهاد بر مبنای بذل جان وضع گردیده (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۱۱/۱) و بذل جان در راه آرمان‌های الهی نیز دارای مراتب و مصادیقی است که می‌توان عملیات استشهادی را از جمله آن دانست. بنابراین، اطلاق آیه شامل عملیات استشهادی نیز خواهد شد؛ زیرا مجاهد مسلمان و مجری عملیات استشهادی روبرو می‌شود با دشمن کافری که نابودی دین و استیلاء بر سرزمین و تصرف بر اموال را اراده نموده است، حالتی که دیگر مجاهدان غیر متوسل به عملیات استشهادی نیز با آن مواجه بوده‌اند و از اینرو وظیفه مجاهد در این شرایط، مقاومت و ایستادگی به هر وسیله ممکن است و برای شخصی که دفاع و پایداری تنها از این طریق برای او ممکن است، اجرای آن واجب می‌باشد؛ زیرا آن، تنها راه ممکن برای دفاع از دین و کیان اسلامی خواهد بود (شفیعی نیا، ۱۴۳۲: ۱۹۴).

فقهای اهل سنت نیز با استناد بر روایاتی معتقدند که موضوع جهاد از بحث القای در تهلکه، خروج موضوعی دارد. ابی‌ایوب به نزول این آیه در خصوص انصار اشاره نموده است. هنگامی که در قسطنطنیه حضور داشت و صف عظیمی از لشکر رومیان خارج شدند و در این زمان، مبارز مسلمانانی بر سپاه روم حمله ور شد و در میان سپاه دشمن جای گرفت. مردم با ابراز شگفتی درباره این رفتار گفتند: سبحان الله که این مرد خود را به دست خویش به هلاکت انداخته است. در این هنگام ابی‌ایوب مردم را به جهت تأویل نادرست از این آیه، خطاب قرار داد و گفت: این آیه در حق ما انصار نازل شده است؛ آن هنگام که خداوند دینش را عزت بخشید و یاری کنندگان دینش

فراوان گشت، در میان ما سخنانی به طور پنهانی مطرح شد که اموالمان ضایع گشت و حال باید برای جبران اموال ضایع شده، اقدام نمائیم. بنا بر این خداوند این آیه را نازل کرد. پس القاء در تهلکه به دست خویش، به این معناست که ما به جمع آوری اموال اقدام کنیم و جهاد را ترک نمائیم (السجستانی، ۱۴۳۰: ۱۵۹/۷). ابن عباس و غیره نیز این تأویل را تأیید نمودند (الامیر الصنعانی، بی تا: ۴۷۴/۲؛ الشوکانی، بی تا: ۴۸۷/۱۱). در این راستا ابن حجر نیز معتقد است که طلب شهادت در موضوع جهاد، مشمول نهی در آیه تهلکه نیست (العسقلانی، بی تا: ۲۳/۶).

با تأمل در مطالب فوق، از دیدگاه فقهای اهل سنت نیز جهاد نه تنها تهلکه نبوده بلکه ترک دفاع و مقاومت، مصداق تهلکه خواهد بود. از اینرو عملیات استشهادی به عنوان مصداق بارز جهاد، تهلکه محسوب نمی شود و مشمول نهی از القای در تهلکه نخواهد بود. مزید بر آن می توان موضوع «تهلکه» در آیه کریمه را بر معنایی که منافی با مشروعیت جهاد دفاعی نباشد حمل کرد. اگر تهلکه را به جای مرگ و موت، به عذاب و مخالفت با تکلیف شرعی معنا نمائیم؛ در این صورت، آیه فوق از موضوع استدلال خارج خواهد شد.

۳-۲- خروج حکمی عملیات استشهادی از آیه تهلکه

در فرض پذیرش تهلکه بودن عملیات استشهادی، این گونه اقدامات از لحاظ حکمی شامل آیه فوق الذکر نخواهد شد؛ زیرا خداوند مجاهدان مسلمانان را به لزوم استقامت تا سرحد مرگ فرا خوانده و فقها بر اساس آیه «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» (انفال: ۴۵) به وجوب پایداری و دفاع تا سرحد از دست رفتن جان حکم داده اند (شفیعی نیا، ۱۴۳۲: ۱۹۶). در این راستا فقها معتقدند اگر در میدان نبرد، برای مجاهد گمان قوی حاصل شود که در صورت ایستادگی کشته خواهد شد، فرار از میدان جنگ جایز نمی باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۸۲/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۵۷/۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۳۵۶/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۴/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۱/۲۱).

استدلال برخی بر جواز فرار از میدان نبرد و عدم لزوم ایستادگی در برابر دشمن تا پای جان، بر اساس آیه نهی از القاء تهلکه نادرست است؛ زیرا فرد مسلمان در جهاد با کفار به جهت قول خداوند (إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا)، متعبد به ایستادگی و پایداری است. (ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۳۰۴/۱). از اینرو به اعتقاد صاحب کشف الرموز عمل به عدم فرار، أظهر و با احتیاط سازگارتر است؛ زیرا مراد از آیه تهلکه این است که خویش را در آن چه که بدان مأمور و موظف نیستید، نیفکنید (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۴۲۴/۱).

بنابراین، از یک سو عملیات استشهادی به عنوان مصداق جهاد دفاعی، شامل تهلکه نمی باشد و از سوی دیگر، با فرض تهلکه بودن عملیات استشهادی، آیات الهی مکرراً مجاهدان مسلمان را به جهاد و مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن متجاوز و فدا نمودن جان و مال در این راه فرا خوانده و فقها نیز عملیات استشهادی را با توجه به ماهیت دفاعی آن، مصداق همان مقاومت و ایستادگی که آیات الهی مسلمانان را موظف به آن می داند، برمی شمردند؛ چراکه اگر جهاد با دشمنان در آن چه که به مرگ منجر می شود حرام باشد، لازمه اش ابطال تشریح حکم جهاد خواهد بود که آن نیز واضح البطلان است. درحقیقت، این آیه تأکید دارد که اگر افرادی نتوانستند به موقع و با تجهیزات لازم وارد معرکه جنگ شوند، خود را به سختی نیندازند؛ چراکه به سبب عدم تسلط و عدم آمادگی شان، ممکن است در کارزار و در مبارزه با دشمن خود را به کشتن دهند. بر این اساس، این آیه مؤمنان را از اتخاذ چنین رویکردی برحذر می دارد. بنابر این جهاد و کشته شدن در راه دین و عزت مسلمانان نه تنها هلاکت و نابودی نیست بلکه کشته شدگان در این مسیر، زنده هایی هستند که از عزت و شرافت انسانی و از رزق و روزی بهشتی بهره مندند (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱). بدین جهت، مسأله شهادت طلبی و اقدامات شهادت طلبانه، از مدلول آیه فوق، خروج موضوعی و حکمی دارد.

در مورد استدلال به روایت اول، اگرچه با بررسی طریق شیخ صدوق به ابن محبوب و بررسی حال رجالی «ابو ولاد الحنائط» می توان به صحیح بودن این روایت حکم داد با این حال، روایت مذکور ناظر به قتل نفس بما هو قتل نفس است نه قتل نفس بما هو جهاد یا دفاع در مقابل دشمن. بنابراین روایت مورد استدلال، حالات جهاد و دفاع را شامل نمی شود.

روایت سوم به جهت مهمل بودن و عدم توثیق «ناجیه بن اُبی عماره الصیداوی» ضعیف بوده در نتیجه، نمی تواند به عنوان سند عدم مشروعیت عملیات استشهادی مورد استناد و استدلال قرار گیرد. به علاوه این که ظاهر این روایت نیز مربوط به عملیات استشهادی نمی شود بلکه ناظر به قتل نفسی است که در آن، انسان برای رهایی یافتن از مصیبت های دنیا خودکشی نماید و یا مربوط به قتل نفسی است که در آن بیمار لاعلاج و ناامید از بهبودی، برای راحتی و درد نکشیدن، خودکشی نماید که چنین مرگ و قتل نفسی نیز حرام است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ۳۵۲).

برخلاف تصور کسانی که عملیات استشهادی را نوعی خودکشی فرض می کنند، اینگونه اقدامات، مصداقی از جهاد دفاعی است و کشته شدگان در این مسیر، شهید محسوب می شوند (الطبرانی، بی تا: ۳۱/۱۳). البته روایات فوق با بیان جایگاه منتهی در آتش جهنم، نشان از حرمت خودکشی دارد اما مؤمن واقعی هرگز اقدام به چنین کاری نخواهد کرد. از سوی دیگر، روایات شیعه و اهل سنت دربردارنده این حقیقت است که در نزد خداوند قطره ای محبوب تر از قطره خونی که در راه خدا و دین او و حفظ عزت مسلمانان ریخته شود، وجود ندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳/۵) و کسی که در این راه کشته شود، شهید محسوب می شود (السجستانی، ۱۴۳۰: ۱۵۱/۷؛ شیبانی، بی تا: ۲۹۴/۲ و ۲۹۸) و برخوردار از جایگاهی بس والا و پاداش و بهای فداکاری او بهشت است و حال آن که قتل نفس و خودکشی، از گناهان کبیره ای است که مرتکب آن نه

غسل دارد و نه بر جنازه اش نماز می خوانند و نیز در قبرستان مسلمانان دفن نمی شود (الترمذی، ۱۹۹۸: ۲/۲۶۵)، در حالی که کسی که در راه خدا جهاد و دفاع می کند در صورت کشته شدن، بخاطر شرافت راهی که در آن قدم گذارده، بدون غسل با انجام نماز بر پیکر مطهرش در قبرستان مسلمانان (با عزت و احترام و تشریفات خاص) دفن می شود (کاشف الغطاء، بی تا: ۴/۲۹۰). از سوی دیگر، در آیات متعدد (بقره: ۱۵۴؛ آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰؛ نساء: ۷۴) فرهنگ جانبازی و فدا نمودن جان در جهاد فی سبیل الله مورد تأکید قرار گرفته و کسانی که در این مسیر و در این جرگه قرار گرفته اند، به عنوان ایثارگران مؤمن معرفی شده اند که نمونه های آن در تاریخ بخصوص در سیره معصومین (ع) مشهود است.

تفاوت اساسی عملیات استشهادی با انتحار در انگیزه و نیت است؛ چراکه اعمال برپایه نیت سنجیده می شود. از اینرو جهاد و نبرد با دشمن متجاوز در صورتی که به نیت «فی سبیل الله» باشد عنوان شهید واقعی بر او اطلاق می گردد و کسی که برای شهرت و دیگر مسائل مادی جهاد نماید و کشته شود، شهید محسوب نشده و از اجر شهادت برخوردار نمی شود (الترمذی، ۱۹۹۸: ۴/۱۷۲). بر اساس روایات و آموزه های قرآن: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵) سه مشخصه ایمان راستین به خدا و رسولش، جهاد مادی و معنوی و نثار جان در راه خدا، وجه تفاوت مجریان عملیات استشهادی با فرد منتحر است که در آیه فوق الذکر بیان شده است. همچنین در آیات دیگر، کشته شدگان در مسیر دفاع و جهاد در راه خدا از چنان منزلتی برخوردارند که خدای متعال آنان را زندگانی می داند که در نزدش روزی می خورند (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰). این در حالی است که اقدام کنندگان به خودکشی، مورد خشم خداوند قرار می گیرند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۹۵)؛ بنابراین عملیات استشهادی

اگرچه از لحاظ شکلی با اقدامات انتحاری مشابه است ولیکن از لحاظ قصد، هدف و آثار متفاوت بوده و قابل قیاس نخواهد بود.

از اینرو، عملیات استشهادی که همان فدا نمودن جان در برابر کفّار متجاوز است نیز اگر به قصد قربت و برای دین خدا و تحقّق آرمان الهی و دفاع از سرزمین های اسلامی و عزّت مسلمانان و ضربه زدن به دشمنان باشد صحیح بوده و شهید در راه خداست، ولی اگر انگیزه هایی غیر از این موارد، موجب اقدام به آن شود خودکشی و انتحار محسوب می شود و تنها هدف منتحر راحت شدن از مشکلات روحی است و این اقدام کوچک ترین تأثیری در رشد معنوی و روحی جامعه نخواهد داشت (ورعی، ۱۳۸۲: ۳۲۱) و عامل آن مورد نکوهش و مبعوض خداوند است.

۳-۵- نقد دلیل سوم

دلیل سوم مخالفان مشروعیت عملیات استشهادی، تمسّک به قاعده لاضرر بود. اگرچه مسلم است که شارع مقدّس، موضوع و حکمی ضرری را نفی کرده و خودکشی را از مصادیق بارز ضرر دانسته و آن را حرام می داند؛ اما با وجود این، خداوند متعال در قرآن کریم از بندگان خویش می خواهد که همه سرمایه های وجودی خود - از مال و جان - را در جهاد فی سبیل الله هزینه نمایند و هرگونه نقیصه و ضرر مالی و جانی را برای حفظ اسلام و کیان اسلامی متحمّل گردند (توبه: ۴۱). لذا شهادت و در معرض کشته شدن قرار گرفتن در راه خدا و استقرار دین الهی و حفظ شرافت مسلمانان از مصادیق ضرر منهی^۱ عنه نبوده و از تحت قاعده یاد شده، با هر نوع تفسیر فقهای مشهور امامیه (شیخ انصاری، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، نراقی و امام خمینی) موضوعاً و یا تخصّصاً خارج است. علاوه بر آن، عملیات استشهادی دارای ارزش والایی است که خداوند، خویش را خریدار آن جان ها و مال های پاک معرفی می نماید (توبه: ۱۱۱). از اینرو در قرآن، ضمن فراخوان و امر

۱. ر.ک: محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، ج ۱، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مسلمانان به جهاد و جانبازی در راه دفاع از اعتقادات و کیان اسلام، آن را امری خیر و با منفعت برای مسلمانان معرفی می نماید (توبه: ۴۱). از آنجا که حکم خداوند، خیر و عدم تبعیت از آن، معصیت محسوب می شود (احزاب: ۳۶) جهاد و در معرض کشته شدن قرار گرفتن و شهادت در راه خدا نیز نه تنها نقص و ضرر نبوده بلکه مقبول عقل و شرع می باشد و قدم نگذاشتن در این مسیر و عدم صرف سرمایه های مالی و جانی در آن، معصیت و ضلالت است.

فقهای شیعه معتقدند که عملیات استشهادی، با انتحار موضوعاً و حکماً تفاوت دارد (عبدالنبی نمازی به نقل از ملامحمدعلی، ۱۳۸۵: ۲۱۰) و زمانی که هدف از خودکشی با توجه به عام بودن آن، دفاع و جهاد باشد، امری مقدس خواهد بود که با عنوان استشهاد، انصراف ادله حرمت قتل نفس را در پی خواهد داشت (همان). همچنین به اعتقاد فقهای اهل سنت، دفاع به تبت تحکیم دین خداوند و استقبال از شهادت برای دستیابی زندگی ابدی در صورت وارد کردن ضربه به دشمن، بدون اشکال است (الشیبانی، بی تا: ۱۰۴/۱). بر این اساس، کشته شدگان آن را شهیدانی می دانند که به آنها وعده بهشت داده شده است؛ لذا قائل به آن هستند که میان فضیلت عظیم شهادت و ردیلت بزرگ خودکشی، یک دنیا فاصله است؛ زیرا شخص متحر هدفی جز نابودی خویش ندارد (باقری و سالمی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲) در حالی که عملیات استشهادی نمونه بارز از جهاد دفاعی است و کشته شدگان اینگونه عملیات ها، در جهت پاسخ به دعوت الهی مبنی بر دفاع در برابر دشمنان اسلام، جان خویش را بذل نموده اند. لذا اینگونه اقدامات، خودکشی محسوب نمی شود تا به واسطه قاعده لاضرر مورد نهی قرار گیرد، بلکه جهاد در راه خدا عین منفعت است و از اینرو نسبت به قاعده، خروج موضوعی دارد.

عقل یکی از مبناهایی است که بر اساس آن، هر گونه ضرر و زیان به سلامت جسم و جان، ناپسند خوانده می شود، اما در راه خدا و بر پایی دین حق و دفاع از نوامیس مسلمانان هر گونه ضرر مالی و جسمی و جانی امری پسندیده و تحمل آن نشان از فضیلت و تعالی متضرر داشته و خداوند پاداش آنها را «عند ربهم یرزقون» قرار داده است. البته عقل نیز با توجه به حقایق قرآن و فرمایشات آن، انسان کمال جو را به کسب آن فضیلت ها فرا می خواند؛ از اینرو، عملیات استشهادی علیرغم این که از بارزترین مصادیق تحمل ضرر جانی در راه خدا می باشد عقل آن را خودکشی ندانسته بلکه انجام آن را در شرایط خاص، برای انجام وظیفه شرعی و عقلی دفاع، تجویز می نماید.

اگرچه در غالب موارد، احکام عقل، کلی و مطلق است با این حال، در مسأله اهمّ و مهم، جانب اهمّ را گرفته و به صدور حکم می پردازد. درست است که حفظ جان از واجباتی است که شرع مقدّس، آن را بر همگان واجب نموده است اما در شرایط هجوم دشمن به کیان اسلام و سرزمین های اسلامی، واجب دیگری نیز به نام دفاع مطرح می گردد. در چنین شرایطی، مسأله دفاع به جهت اهمیت آن بر حفظ جان ارجح خواهد بود و از آنجا که مجاهدان مبارز دو واجب در پیش رو دارند؛ یکی وجوب دفاع از اسلام و دیگری، وجوب حفظ جان خویش؛ در این شرایط دفاع از کیان اسلام، اهمّ و ارجح از حفظ جان است و این ارجحیت، موجب تقدّم دفاع بر مقوله حفظ جان می شود. به همین جهت، عملیات استشهادی از باب تقدیم اهمّ بر

۱. سوره ص آیه ۲۹: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» و آیه ۴۳: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِنْهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذُكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَاب.»

مهم، از جمله اقدامات مشروع و جایز خواهد بود که البته این چنین مسائلی در باب تراحم مورد بحث قرار می‌گیرد.

فقها نیز در استفتانات خویش، اطلاق ادله مشروعیت جهاد و دفاع و اهمیت آن بر مسأله حفظ نفس را دلیل جواز عملیات استشهادی دانسته‌اند (منتظری، به نقل از ملا محمدعلی، ۱۳۸۵: ۱۷۷؛ گرامی، به نقل از همان؛ صادقی تهرانی به نقل از همان، ۱۷۸)؛ بنابراین گرچه حفظ جان، واجب می‌باشد اما در برابر دفاع در برابر دشمنان دین و کیان اسلامی موضوعیت ندارد و از باب تراحم، عقل به مقدم بودن دفاع بر حفظ جان حکم صادر می‌کند.

از دیدگاه فقها، تقدّم اهمّ در برابر امر مهم حفظ جان، به قدری بدیهی است که در برخی اظهارنظرات، از باب تراحم سخنی به میان نیاورده و به نحو مستقلّ، مسأله دفاع را مطرح کرده و آن را امری عقلانی مسلم دانسته‌اند. صاحب مهذب الاحکام در اینباره قائل است مسأله دفاع برای نابودی کسانی که زمینه‌های فساد در عرصه‌های جان و مال و آبرو ایجاد می‌کنند، از منظر عقل، قطعی می‌باشد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰/۱۵). از اینرو، صاحب فقه الصادق(ع) قائل است که عقل به عنوان دلیلی مستقلّ، وجوب جهاد و دفاع را بیان می‌نماید و دلیل آن را پاک کردن زمین از شرکی می‌داند که منجر به هلاکت انسانیت و نابودی فطرت می‌گردد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۰/۳). امام خمینی(ره) نیز در زمینه وجوب عقلی دفاع مسلمین معتقد است احدی از علمای اسلام منکر دفاع در اسلام نیست و ضرورت دفاع تا حدّی است که نیازمند اذن ولیّ و امام نخواهد بود؛ چراکه در صورت هجوم دشمن همه باید به حکم عقل دفاع نمایند (خمینی، ۱۳۶۱: ۱۳۷/۱۹).

بنابراین، لزوم عملیات استشهادی، از باب تقدّم اهمّ بر مهم، امری است پسندیده تا آنجا که مجریان اینگونه اقدامات از سوی بزرگان دین مورد تحسین قرار گرفته و به عنوان رهبران معنوی جامعه معرفی شده‌اند (خمینی، ۱۳۶۱: ۶۰/۱۴).

نتیجه گیری

حکم فقهی عملیات استشهدی از دو منظر قابل بحث است: موافقان و مخالفان: مخالفان عملیات استشهدی، با استدلال به چهار دلیل از کتاب، روایات، قاعده لاضرر و لاضرار آن را مصداقی از انتحار و خودکشی معرفی کردند و با عنایت به ممنوعیت خودکشی و انتحار در فقه شیعه، حکم به حرمت عملیات استشهدی داده اند. عمده استدلال آنها از قرآن، آیات ۲۹ سوره نساء، ۱۵۱ انعام و ۱۹۵ سوره بقره است.

۱- وجه دلالت آیه اول بر مدّعی ایشان به این است که اگرچه ظاهر آیه، حکایت از نهی انسان از کشتن خود دارد ولی همراهی آن با جمله «و لا تا کلو اموالکم بینکم بالباطل» این را می رساند که آیه همه مؤمنین را یک شخص فرض می کند که دارای مال باشد و باید آن را در جهت صحیح صرف کند؛ از اینرو مراد از «انفس»، جامعه مؤمنین است که مثل یک فرد فرض شده و در این حالت، جان هر کسی مثل جان دیگری است و نفس دیگران، نفس خود او محسوب می شود. در این راستا اگر خود یا شخص دیگری را بکشد، قطعاً خودکشی کرده است. بنا براین، جمله «و لا تقتلوا انفسکم» مطلق بوده و شامل خودکشی و انتحار و نیز کشتن انسان های دیگر می شود. نقد استلال به آیه اول: در نقد استدلال به این آیه با توجه به جمله «و لا تقتلوا انفسکم»، به این نتیجه دست می یابیم که آیه مذکوره بر نهی از خودکشی و یا دیگرکشی که به کشته شدن خود فرد منتهی می شود، به جهت امور دنیوی و غیر الهی دلالت دارد و بر این اساس، آیه انتحار و خودکشی را حرام می داند. اما عملیات استشهدی؛ یعنی خود را در راه خدا و آرمان های الهی در معرض کشته شدن قرار دادن است که مجریان آن با ایمان راسخ به خداوند و وعده های او در این مسیر قدم بر می دارند.

۲- وجه استدلال به آیه دوم این است که این آیه بر حرمت قتل نفس دلالت دارد و کشتن خود و یا دیگری هر دو مشمول قتل نفس شده و عملیات استشهادی نیز مصداقی از خودکشی تلقی خواهد شد و در نتیجه، مشروعیت ندارد.

نقد استدلال به آیه دوم: در نقد استدلال به آیه ۱۵۱ سوره انعام همین بس که آیه شریفه اطلاق ندارد و در باب قتل نفس به صورت مطلق وارد نشده، بلکه کشتن به حق، استثنا شده است و با دلایل متقن و متعدد، عملیات استشهادی از مصادیق مستثنای ذکر شده در آیه است.

۳- وجه دلالت آیه سوم به این است که از وظایف مسلمانان، نیفکندن خویش در معرض هلاکت و نابودی است، پس عملیات استشهادی با توجه به ویژگی آن، از مصادیق هلاکت بوده و از اینرو انجام آن حرام است؛ چراکه «تهلکه» به موت تفسیر شده و اینگونه بیان شده که هر عملی که نتیجه اش به مرگ آدمی منجر شود، حرمت دارد. با این تفسیر، عملیات استشهادی نیز ذیل این موضوع قرار می گیرد و در نتیجه، حرام است.

نقد استدلال به آیه سوم: کشته شدن و عملیات استشهادی در راه خدا نه تنها در معرض نابودی قرار گرفتن نمی باشد بلکه مصداقی از مقاومت و استقامت الهی است و اقدامات شهادت طلبانه با توجه به خروج موضوعی و حکمی نسبت به آیه فوق، مشمول نهی آیه یاد شده نیست و این دیدگاه مشترک مشهور فقهای امامیه و اهل سنت است.

۴- از دلیل روایات که عمده آن سه روایت می باشد به این نتیجه دست یافتند که عملیات استشهادی از مصادیق خودکشی است و چون ظاهر این روایات بر این موضوع دلالت دارد که برای مؤمن، خودکشی جایز نیست و لو به واسطه کاری دیگر که منجر به خودکشی گردد و عملیات استشهادی هم که از مصادیق بارز خودکشی است، حرام می باشد.

نقد استدلال به دلیل روایی: در نقد و بررسی دلیل روایی اولاً، اگرچه روایت نخست صحیح است با این حال ناظر به قتل نفس بما هو قتل نفس است نه قتل نفس بما هو جهاد یا دفاع در مقابل دشمن. بنابراین روایت مورد استدلال، حالات جهاد و دفاع را شامل نمی‌شود. ثانیاً، روایت سوم به جهت مهمل بودن و عدم توثیقِ راوی ضعیف بوده در نتیجه، نمی‌تواند به عنوان سند عدم مشروعیت عملیات استشهادی مورد استناد و استدلال قرار گیرد.

۵- دلیل سوم مخالفان، تمسک و استناد به قاعده لاضرر است و بر پایه این قاعده، معتقدند که انسان، حق ضرر و صدمه زدن به خود را ندارد و از آنجا که در عملیات های شهادت طلبانه، فرد در ظاهر، دچار ضرر های جسمانی می‌شود آن را از مشروعیت ساقط نمودند.

نقد دلیل سوم: اگرچه به موجب قاعده لاضرر مسلم است که شارع مقدس، موضوع و حکمی ضرری را نفی کرده و خودکشی را از مصادیق بارز ضرر دانسته و آن را حرام می‌داند، اما به این معنا نیست که افرادی که همه سرمایه های وجودی شان از مال و جان را در جهاد فی سبیل الله هزینه می‌نمایند و هرگونه نقیصه و ضرر را برای حفظ اسلام متحمل می‌گردند، مشمول این قاعده هستند بلکه این قبیل اعمال از مصادیق ضرر منهی^۱ عنه نبوده و از تحت قاعده یادشده، موضوعاً و یا تخصصاً خارج است. علاوه بر آن، عملیات استشهادی دارای ارزش والایی است که خداوند، خویش را خریدار آن جان ها و مال های پاک معرفی می‌نماید.

۶- از دلیل عقل به این نتیجه دست یافتند که به جهت شباهت ظاهری عملیات استشهادی به خودکشی، این گونه اقدامات با استناد به حکم عقل مبنی بر وجوب دفع ضرر نفس، حرام است. وجوب دفع ضرر، از احکام قطعی عقل می‌باشد. براین اساس، انسان از هر چیزی که برای جان او تهدید به حساب آید، باید حذر نماید؛ از اینرو

عملیات استشهادی نیز از مصادیق خودکشی بوده و از سوی عقل مورد نفی قرار می‌گیرد.

نقد دلیل چهارم: عقل سلیم اگرچه در غالب موارد، احکام کلی مطلق صادر می‌کند، با این حال اولاً، در مسأله اهمّ و مهم، جانب اهمّ را گرفته و به صدور حکم می‌پردازد. ثانیاً، با توجه به قاعده «کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل» بر اساس آموزه های وحی، حکم صادر نموده و انسان کمال جو را به کسب فضیلت های وحیانی مندرج در قرآن فرا می‌خواند. از اینرو، عملیات استشهادی علیرغم این که از بارزترین مصادیق تحمّل ضرر جانی در راه خدا می باشد، عقل آن را خودکشی ندانسته بلکه انجام آن را در شرایط خاص، برای انجام وظیفه شرعی و عقلی دفاع، تجویز می نماید.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- الامیر الصنعانی، محمد بن اسماعیل (بی تا)، سبل السلام شرح بلوغ المرام، ج ۲، بی جا: دار الحدیث.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا)، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق عبدالحمید هندای، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد بن فهد (۱۴۰۷ق)، المهدّب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳ و ۶، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابوجیب، سعدی (بی تا)، القاموس الفقہی لئنه و اصطلاحاً، ج ۲، دمشق: دار الفکر.
- الهامی، رضا؛ پورلطف اله، حسن (۱۳۹۷)، جریان قاعده اهمّ و مهمّ در اکراه به قتل، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱، ۹-۳۶.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۴ق)، رسائل فقہیہ، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (بی تا)، **قاعده لا ضرر و الید و الصحه و القرعه** (فرائد الأصول)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاری، زکریا بن محمد (بی تا)، **أسنى المطالب فی شرح روض الطالب**، ج ۴، بی جا: دار الکتب الإسلامی.
- باقری، حسن؛ سالمی، مرتضی (۱۳۸۱)، **عملیات استشهدی چرا و چگونه؟**، تهران: نذیر.
- الترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م)، **سنن الترمذی**، ج ۲ و ۴، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۳ و ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ۲، قم: کتابفروشی داوری.
- جعفری، محمد تقی (بی تا)، **منابع فقه**، بی جا: بی نا.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۳۱ق)، **موسوعه الفقه الاسلامی**، ج ۱۷، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، **الصحاح**، ج ۲ و ۳، تحقیق و تصحیح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷)، **مقتنیات الدرر و ملتقیات الثمر**، ج ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۵ و ۲۹، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۳، قم: دارالکتب - مدرسه امام صادق (علیه السلام).
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۹، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حلّی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، **إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴ و ۱، قم: اسماعیلیان.

- حيدرى، محمد (١٣٨١)، **معجم الأفعال المتداوله**، قم: المركز العالمى للدراسات الاسلاميه.
- خمينى (امام)، سيد روح الله (بى تا)، **تحرير الوسيله**، ج ١ و ٢، قم: دار العلم.
- خمينى (امام)، سيد روح الله (١٣٦١)، **صحيفه نور**، ج ١٤ و ١٩، تهران: مركز فرهنگ انقلاب اسلامى.
- خوانسارى، سيد احمد بن يوسف (١٤٠٥ق)، **جامع المدارك فى شرح المختصر النافع**، ج ٥، ج ٢، قم: اسماعيليان.
- الزحيلي، وهبه (١٤٢٢ق)، **تفسير الوسيط**، ج ٦، دمشق: دار الفكر.
- سزوارى، سيد عبدالاعلى (١٤٠٩ق)، **مواهب الرحمان فى تفسير القرآن**، ج ٣ و ٨، ج ٢، بيروت: بى نا.
- سزوارى، سيد عبدالاعلى (١٤١٣ق)، **مهذب الاحكام**، ج ١٥، ج ٤، قم: مؤسسه المنار، دفتر آيه الله.
- السجستاني، سليمان بن الأشعث (١٤٣٠ق)، **سنن أبى داود**، ج ٧ و ٤، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد كامل قره بللى، بى جا: دار الرساله العالميه.
- شفيعى نيا، احمد (١٤٣٢ق)، **فقه المقاومه: دراسه مقارنه**، تهران: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
- الشوكانى، محمد بن على (بى تا)، **نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار**، ج ١١، بى جا: بى نا.
- الشيبانى، أحمد بن محمد (بى تا) **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقيق: أحمد محمد شاكر، ج ٢ و ٥، قاهره: دار الحديث.
- الشيبانى، محمد بن حسن (بى تا)، **السير الكبير**، ج ١، بى جا: بى نا.
- صدوق (شيخ)، محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى (١٤١٣ق)، **من لا يحضره الفقيه**، ج ٣ و ٤، ج ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
- طباطبائى حائرى، سيد على (١٤١٨ق)، **رياض المسائل فى بيان الاحكام بالدلائل**، ج ٨، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طباطبائى حكيم، سيد محسن (١٤١٦ق)، **مستمك العروه الوثقى**، ج ٣، قم: مؤسسه دار التفسير.
- طباطبائى (علامه)، سيد محمد حسين (١٤١٧ق)، **الميزان فى تفسير القرآن**، ج ٢ و ٤ و ١٤، ج ٥، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- الطبرانى، سليمان بن احمد (بى تا)، **المعجم الكبير**، ج ٧ و ١٣، ج ٢، تحقيق: حمدى بن عبد المجيد السلفى، قاهره: مكتبه ابن تيميه.

- طرابلسی، ابن برّاج (۱۴۰۶ق)، **المهذّب**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى**، ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی.
- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر (بی تا)، **فتح الباری بشرح صحیح البخاری**، تصحیح و تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ج ۶، بیروت: دار المعرفه.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، **کشف الرموز فی شرح المختصر النافع**، ج ۱، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، **العين**، ج ۳، ج ۲، قم: هجرت.
- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، **تفسیر من وحی القرآن**، ج ۷، ج ۲، بیروت: دار الملائک.
- فیرحی، داود (۱۳۸۳)، **دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه**، فصلنامه تخصصی شیعه شناسی، ۶، ۱۱۹-۱۲۰.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، **القاموس المحيط**، ج ۱ و ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، **المصباح المنیر**، ج ۲، ج ۲، قم: دار الهجره.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لاحکام القرآن**، ج ۵، تهران: ناصرخسرو.
- کاشانی (فیض)، محمدحسین (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، ج ۳، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۳ و ۵ و ۱۰، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مالکی نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر (بی تا)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء**، ج ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ج ۱، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- المرتضی الزبیدی، محمد بن محمد (بی تا)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۷ و ۸، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، ج ۲ و ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۱)، **۶۰۰ مسأله کثیر الابتلاء**، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق)، **بیان المعانی**، ج ۵، دمشق: مطبعه الترقی.
- ملامحمدعلی، امیر (۱۳۸۵)، **مبانی فقهی عملیات استشهادی**، قم: زمزم هدایت.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۱۳ق)، **الأحكام الشرعیه علی مذهب أهل البيت علیهم السلام**، قم: تفکر.

نقد نظريه عدم مشروعيت عمليات استهادى با استناد به منابع فقهى _____ ۴۱۸

- نجفى (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۱،
ج ۷، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

- نووى جاوى، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق)، **مراح لبید لكشف معنى القرآن المجید**، ج ۱ و ۲،
بيروت: دار الكتب العلميه.

- ورعى، سيد جواد (۱۳۸۲)، **مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه**، نشریه حكومت اسلامى، ۲۷،
۳۱۲-۳۴۷.